

بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران

مسعوده هنریان^۱

سید جلال یونسی^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی علل و عوامل مؤثر بر طلاق در میان زوجین مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده در شهر تهران می باشد. روش پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است که در آن به مطالعه عوامل درگیر در موضوع طلاق در زوجین تهرانی پرداخته می شود. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته‌ای است که شامل اطلاعات جمعیت شناختی و ۱۶ سؤال با توجه به مشکلات شایع بین همسران است و با روش ۴ امتیازی لیکرت نمره گذاری شده است و دارای اعتباری برابر با $\alpha = 0/7$ است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون خی دو و آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج نشان داد که بیشترین تعداد متقاضیان دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰، در پنج سال اول زندگی زناشویی و دارای تحصیلات دیپلم بودند. همچنین عامل عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق از رتبه بالاتری برخوردار بود.

۱- استادیار مرکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره نیک اندیش

۲- استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

مقدمه

ازدواج پیمان مقدسی است که از طریق آن خانواده شکل می‌گیرد و خانواده اولین سازمان اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند و اساساً یک کانون کمک، تسکین، التیام و شفا بخشی است و کانونی است که باید فشارهای روانی وارد شده بر اعضای خود را تخفیف دهد و راه رشد و شکوفایی آنها را هموار کند (گلدنبرگ ترجمه نقشبندی و همکاران، ۱۳۸۲). به گفته مارکمن و هالوی^۱ (۱۹۹۳) تقریباً همه زوجینی که ازدواج می‌کنند در ابتدای ارتباطشان سطح بالایی از رضایت زناشویی را گزارش می‌کنند. اما این رضایت از رابطه در طی زمان و در میان بسیاری از زوجین کاهش می‌یابد (برادبری^۲، ۱۹۹۸). بارزترین شاخص آشفستگی زناشویی طلاق است و طلاق در همه جوامع حالت همه گیر پیدا کرده است. تجربه طلاق برای بسیاری از افراد دردناک است (گلیک^۳، ۱۹۸۹). اما نرخ طلاق تنها یک جنبه از جمعیت کل زوجینی را که مشکلات ارتباطی دارند، نشان می‌دهد. سایر زوجینی که مشکلات ارتباطی دارند بنا به دلایلی مانند گرفتاری‌های مالی طلاق و تصورات شخصی و فرهنگی در مورد طلاق، تصمیم می‌گیرند به زندگی در کنار هم ادامه دهند. آشفستگی زناشویی و طلاق بعد از مرگ ناگهانی در خانواده شدیدترین فشارهایی هستند که افراد تجربه می‌کنند (بلوم، آشر و وایت^۴، ۱۹۸۷، به نقل از هالفورد^۵ ترجمه تبریزی، ۱۳۸۴). در ایران نیز به دلیل باورهای فرهنگی، طلاق در استرسورهای روانی-اجتماعی محور چهار DSM-IV نسبت به کشورهای خارجی دارای رتبه بالاتر برای زنان می‌باشد، و این می‌تواند حاکی از آسیب‌زایی شدیدتر وقوع این رویداد در فرهنگ ایران باشد. همچنین مشاجرات لفظی با همسر، مرگ همسر، زندگی جدا از همسر، مورد بی‌توجهی واقع شدن، مسئله داشتن با خانواده همسر و در معرض خشونت

-
1. Markman & Hallwey
 2. Bradbury
 3. Glick
 4. Bloom, Asher & White
 5. Hulford

فیزیکی قرار گرفتن به عنوان استرس‌های شدید امور زندگی در ایران محسوب می‌شود (دیواندری، ۱۳۷۸).

مشکلات ارتباطی با خطر توسعه اختلالات روانی فردی مانند افسردگی در زنان، سوء مصرف الکل در مردان، بد کار کردی جنسی در هر دو جنس و مشکلات رفتاری در کودکان به ویژه پسران همراه است (گریچ و فینچمن^۱، ۱۹۹۰، ایمری و جویس^۲، ۱۹۸۲). همچنین مشکلات ارتباطی با بیماری جسمانی نیز همبستگی دارد. به طوریکه افرادی که روابط رضایت بخش و حمایت کننده دارند احتمال کمی وجود دارد که مبتلا به بیماری سختی شوند و اگر هم بیمار شوند سریع‌تر بهبود می‌یابند (شر^۳، ۱۹۹۷، مارگولین و بورمان^۴، ۱۹۹۲، به نقل از هالفورد، ترجمه تبریزی، ۱۳۸۴)). بنابراین، بهبود روابط رضایت‌بخش می‌تواند برای زن و شوهر و فرزندان فواید زیادی از جمله افزایش سلامت روانی و جسمانی و افزایش انعطاف‌پذیری آنها در فشارهای زندگی را دربر داشته باشد.

طبق تحقیقات دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی، طلاق در ایران نسبت به گذشته افزایش یافته است، به طوری که رشد طلاق تا سال ۱۳۷۹ آرام و تقریباً ثابت بود اما از سال ۱۳۸۰ تاکنون شاهد سیر صعودی و چشمگیر طلاق بوده‌ایم و بر طبق آخرین آمارها، میزان طلاق در ایران ۱۱/۲ درصد بوده است که نرخ بسیار زیادی است. امروزه، زنان و مردان بدون توجه به اهمیت خانواده و کارکرد آن و همچنین به جهت عدم دقت در تشکیل آن به محض بروز مشکلات، در عوض یافتن راه حلی برای مشکل به راحتی سبب از هم گسیختگی خانواده می‌گردند. لذا باید ضمن احساس خطر، قضیه را جدی تلقی کرد و عواملی که موجب ناسازگاری‌ها و در نتیجه وقوع طلاق می‌گردند شناسایی کرد و با استعانت از نتایج حاصله نسبت به حل این معضل اجتماعی چاره‌اندیشی کرد.

-
1. Grych & Finchman
 2. Emery, Joyce
 3. Scherr
 4. Margolin & Burn

از آنجا که از نقطه نظر درمان و پیشگیری، درک عوامل متعدد آشفته‌گی زناشویی و از هم پاشیدگی خانواده، حائز اهمیت است، لذا به بررسی اجمالی عوامل مؤثر بر طلاق در جامعه ایران پرداخته می‌شود.

عوامل مؤثر بر طلاق

تفاوت‌های فردی و فرهنگی

بسیاری از اختلافات در روابط زناشویی به دلیل عدم تناسب زوجین از نظر ویژگی‌های فردی و فرهنگی می‌باشد. برخی از این ویژگیها عبارتند از تناسب سن، تناسب فیزیکی، باورها و عقاید فکری و مذهبی، وضعیت اقتصادی و بافت فرهنگی-اجتماعی.

مشخصات فردی به پیشینه‌ی خانوادگی و عوامل شخصی و تجربی ثابتی اشاره می‌کند که هر یک از همسران با خود به رابطه می‌آورند. تجاربی که فرد در خانواده قبلی خود داشته به عنوان یک عامل تاریخی با مشکلات ارتباطی همبستگی دارد (برادبری، ۱۹۹۵). همچنین ازدواج و روابط مشابه آن در داخل یک بافت فرهنگی رخ می‌دهد که این بافت، چگونگی ازدواج را تعریف می‌کند. به عبارتی استانداردهای رابطه در بافت فرهنگی، مطرح و تقویت می‌شود. زوجینی که از نظر زمینه‌ی فرهنگی-قومی و نژادی با هم تفاوت دارند، انتظارات و باورهایشان در مورد روابط زناشویی نیز متفاوت است. البته این تفاوت در پیش‌فرض‌ها، مفروضات و باورهای زوجین، می‌تواند منبع قدرت یک رابطه باشد، در صورتی که زوجین بتوانند عقلا نه نقاط قوت و تفاوت فرهنگی‌شان را در نظر بگیرند. اما در عین حال، تفاوت‌های محسوس در انتظارات زوجین می‌تواند منبع مهم تعارض بین همسران نیز باشد (چائو و جونز، ۱۹۹۷ به نقل از هالفورد، ترجمه تیریزی و همکاران، ۱۳۸۴).

مشکلات شدید شخصیتی و روانی

شاخص خطرآفرین برای آشفتگی رابطه و طلاق، اختلال روانی شخص در گذشته و یا حال است. قسمت اعظم مشکلات ارتباطی و طلاق در میان افراد مبتلا به اختلال روانی شدید، افسردگی و برخی اختلالات اضطرابی گزارش شده است به طوری که می‌توان گفت تعارضات زناشویی و اختلالات روانشناختی به طور متقابل بر روی یکدیگر تأثیر دارند (هالفورد، ترجمه تبریزی، ۱۳۸۷). یکی از اختلالاتی که در بین زوجین مراجعه کننده به دادگاهها بسیار مشاهده می‌شود و عامل بسیار مهمی در بروز طلاق می‌باشد اختلال شخصیت پارانوئید است. این اختلال که هسته مرکزی آن را عدم اعتماد به دیگران و بدبینی و بددلی تشکیل می‌دهد، از عوامل مشکل ساز جدی در روابط با دیگران و روابط زناشویی است. این گونه افراد، جهان خارج را در جهت مقابل و متضاد با خود می‌بینند و احساس عدم اعتماد به دیگران را همراه خود دارند. دائماً در این فکرند که دیگران در پی ضربه زدن به آنان یا در حال توطئه چینی علیه آنان هستند، همسران از این قائده مستثنا نیستند. بددلی نسبت به همسر از ویژگی‌های بارز آنان است. آنان تمایل جدی به دانستن تمام ابعاد روابط همسرشان با جهان خارج دارند. نسبت به جزئی‌ترین گوشه‌های روابط همسرشان با خانواده، دوستان و آشنایان حساسیت جدی دارند. لذا سعی دارند نهایت کنترل و نظارت را بر اعمال، رفتار و روابط همسرشان داشته باشند و هر گونه روابط مبهم از جانب همسر می‌تواند باعث ایجاد احساس شدیدی از اضطراب و حتی خطر در این افراد شود (یونسی، ۱۳۸۸).

عدم بلوغ عاطفی و فکری

بلوغ عاطفی متضمن وجود بده-بستان عاطفی و قابلیت درک احساس دیگری یا همدلی است و فراتر از همه به رسمیت شناختن نیازهای دیگری و پذیرش مسئولیت برآوردن آن نیازها است. ازدواج و تشکیل خانواده به معنی پذیرش این مسئولیت برای همه عمر و قبول تأمین نیازهای شریک زندگی است (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). افرادی که به بلوغ عاطفی نرسیده‌اند تنها در

زندگی به خود فکر می‌کنند. هدف این افراد از ازدواج فقط حمایت شدن است، به طوری که به دنبال یک جاده یکطرفه در ازدواج هستند. به اصطلاح عامیانه آویزان شدن به شخصی به عنوان شوهر یا زن، اینان در ازدواج نه به دنبال همسر بلکه در پی میزبانی برای ارتزاق هستند (یونسی، ۱۳۸۸).

مشکلات اقتصادی

زوجینی که تحت فشار روانی- اقتصادی هستند با انواع مسائل در حال مبارزه‌اند. در طول زمان وجود فشارهای مالی، ارتباط زن و شوهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فشارها می‌تواند باعث گوشه‌گیری، فشار عاطفی و افسردگی در افراد شود. زوجها آشکار یا پنهان سعی در کنترل یکدیگر می‌کنند یا یکی از آنها دیگری را به خاطر مشکلات مالی، سرزنش می‌کند. همچنین فقر باعث کاهش عزت نفس مرد می‌شود و در نتیجه سبب بروز استبداد یا واکنش‌های مایوس کننده نسبت به دیگران از جمله همسر می‌شود و این مسائل باعث تشدید تنش‌های زناشویی می‌شود (یانگ و هافرت^۱، ۱۹۹۸).

اعتیاد

اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، تأثیرات زیانباری بر فرد، خانواده و جامعه دارد و یکی از عوامل مهم در بروز طلاق می‌باشد. اعتیاد به مواد مخدر بالای ویرانگر خانواده و جامعه و مخرب‌ترین عامل روح و روان آدمی است. بررسی‌های آسیب شناختی نشان می‌دهد که اعتیاد والدین، سردی کانون خانواده و سستی پیوند عاطفی، احساس شرمساری و سرانجام از هم گسیختگی ساختار خانواده را در پی دارد و احتمال تبه‌کاری و بزه‌کاری اعضای چنین خانواده‌ای می‌رود. اعتیاد عوارض جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای دارد. از جمله این عوارض می‌توان به ناراحتی‌های عصبی مانند اضطراب و پرخاشگری، ضعف اراده، بی‌توجهی به

مسئولیت‌های فردی، ضعف حافظه، به هم خوردن تعادل روانی، بیکاری و لطمه به اقتصاد خانواده و جامعه اشاره نمود (رشاد، ۱۳۸۹).

خیانت

خیانت به عنوان یکی از علل مهم طلاق و جدایی گزارش شده است. گلاس و رایت^۱ (۱۹۹۷)، سه نوع خیانت را مشخص کردند. خیانت جسمی، عاطفی و ترکیبی از هر دو. در واقع آنها معتقدند ممکن است در یک ازدواج خیانتی اتفاق بیفتد اما هرگز نزدیکی فیزیکی یا جنسی اتفاق نیفتاده باشد. به هر حال خیانت از هر نوعی باشد باعث آسیب‌های عاطفی و روحی فراوانی در ازدواج می‌شود و این مسئله با از دست دادن عشق، از بین رفتن اعتماد، بی‌توجهی و دور شدن زن و شوهر از یکدیگر اتفاق می‌افتد. به علاوه تحمل از دست دادن اعتماد و صدمه‌ی ناشی از احساس فریب خوردگی برای برخی از زوجها بیش از تحمل جنبه‌های جنسی خیانت، سخت است (براون^۲ ۱۹۹۱، اسپرینگ^۳، ۱۹۹۶). شواهد نشان می‌دهد تأثیرات آسیب‌زای ناشی از هر نوع خیانت به قدری قوی است که نشانه‌هایی شبیه آسیب‌های (تروماهای) دیگر مانند اختلال استرس پس از ضربه دارد (گلاس و رایت، ۱۹۹۷).

دخالت اطرافیان

در ایران بسیاری از اختلالات زناشویی نتیجه دخالت‌های نابجا و غیرمنطقی خانواده‌های اصلی در روابط زناشویی زوجین است. متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها پس از ازدواج به استقلال فرزندان خود احترام نمی‌گذارند به خود اجازه هر گونه مداخله را می‌دهند. در بسیاری از موارد پدران و مادران از هر لحاظ، فرزندان خود را تکه‌ای از وجود خود می‌دانند و این اجازه را به خود می‌دهند که درباره مسائل زناشویی آنها تصمیم‌گیری یا اظهارنظر کنند. در این گونه موارد، والدین به تمایز خود از فرزندان خویش نرسیده‌اند. در مواردی هم مشاهده می‌شود که

1. Glass & Wright
2. Brown
3. Spring

فرزندان به تمایز خود از دیگری نرسیده‌اند. این تمایز به معنای قطع رابطه نیست بلکه بدین معنا است که والدین و فرزندان ضمن حفظ حس استقلال خویشتن و احترام به حریم‌های خصوصی یکدیگر، همچنان به هم محبت کنند و در عین دوست داشتن یکدیگر، اجازه دخالت به حریم‌های خصوصی و زناشویی را ندهند. این به معنای بی‌احترامی به یکدیگر و در عین حال به معنای پرستش یکدیگر نیست (یونسی، ۱۳۸۸).

عدم مهارت‌های ارتباطی

تحقیقات نشان داده‌اند که وجود نقطه ضعف‌هایی در ارتباط و حل تعارض بین زوجین در ۱۰ سال نخست ازدواج منجر به طلاق و نارضایتی از رابطه می‌شود (مارکمن و هالوگ، ۱۹۹۳). تعاملات نامناسب و بد کار کردی که زوجین درگیر آن می‌شوند در همان چند سال اول ازدواج منجر به افزایش پرخاشگری‌های زبانی و بدنی در رابطه زوجین می‌شود (اولیری^۱، ۱۹۸۹). مهارت‌های ارتباطی شامل چگونگی صحبت کردن و شنیدن، ابراز محبت، مبادله رفتارهای مثبت و لذت بخش، حل تعارض و اختلاف، داشتن باورها و انتظارات صحیح و واقع بینانه، حمایت متقابل، مهارت‌های جنسی و ... می‌باشد.

ابزار فعالانۀ محبت و سایر عواطف مثبت با تداوم رضایتمندی از رابطه، در ارتباط است در مقابل الگوهای دیگر از قبیل اهانت کردن، بی‌زاری، ترس یا کناره‌گیری عاطفی از همسر، پیش‌بینی کننده فروپاشی رابطه بوده و گام‌هایی در جهت جدایی هستند. (گاتمن^۲، ۱۹۹۶). به علاوه هنگام بحث و گفتگو در مورد مشکلات، زوجین آشفته غالباً عجله و انتقاد می‌کنند و می‌خواهند یکدیگر را تغییر دهند (شنک و کریستین^۳، ۱۹۹۲، گاتمن، ۱۹۹۳، هالفورد، ۱۹۹۰، مالموت و هیوی^۴، ۱۹۹۵). همچنین زوجین آشفته هنگام صحبت راجع به مشکلات به طور

1. Oliriy
2. Gottman
3. Shenk & Christensen
4. Malmuh & Heavey

مداوم به یکدیگر گوش نمی‌دهند و از بحث پیرامون مشکلات طفره می‌روند. مشکلات رابطه‌ای در زوجین آشفته نسبت به زوجین آرام، کمتر از طریق گفتگو حل می‌شود. به علاوه باورها و انتظاراتی که افراد در هنگام ورود به رابطه دارند، خطر آشفته‌گی رابطه و طلاق را در نخستین سالهای ازدواج بیشتر می‌کند (لارسن و اولسون^۱، ۱۹۸۹، فاورز^۲ و اولسون، ۱۹۸۶). زوجینی که باورها و انتظارات غیر واقع بینانه‌ای در مورد اهمیت رابطه، روش‌های مؤثر حل تعارض، اهمیت خانواده و دوستان و نقش‌های جنسیتی دارند، نسبت به زوجینی که بر این باورها نیستند دچار فروپاشی بیشتری در رابطه می‌شوند. اسنادهای منفی که در آن زوجین مشکلات رابطه‌شان را به صفات منفی و غیرقابل تغییر همسرشان نسبت می‌دهند نیز باعث فروپاشی رضایتمندی از رابطه می‌شود (فینچام و برادبری^۳، ۱۹۹۰). به هر حال تعامل ضعیف، درک زوجین از یکدیگر را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود که همسران نتوانند از یکدیگر حمایت کنند (به نقل از هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۷).

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های جمعیت شناختی و دوره‌های زندگی^۴، که ریسک ازدواج را بالا می‌برد عبارتند از سال‌های اولیه ازدواج، همخانه بودن، حاملگی قبل از ازدواج، درآمد و تحصیلات پایین، طلاق والدین، عدم وجود ارزشهای سنتی خانوادگی، ازدواج قبلی و شغل زنان (آماتو و راجرز^۵، ۱۹۹۷)، گلزر^۶ (۱۹۹۴)، سارانتاکوس^۷ (۱۹۹۴)، وایت^۸ (۱۹۹۱). این فاکتورها به دلیل وجود عدم آمادگی برای انجام نقش‌های زناشویی یا حل تعارضات بین شخصی، امکان طلاق را بالا می‌برد.

-
1. Larsen & Olson
 2. Fawers
 3. Fincham & Bradbury
 4. life course
 5. Amato & Rogers
 6. Glezzer
 7. Sarantakos
 8. White

در پژوهش‌های انجام شده توسط برنز^۱ (۱۹۸۴)، کلیک و پیرسون^۲ (۱۹۸۵)، ولکات^۳ (۱۹۸۴) و نولر و همکاران^۴ (۱۹۹۷)، مهارت‌های ارتباطی ضعیف، خلق پایین و غمگین، کمبود عشق، ناسازگاری، خیانت، بیماری روانی، مشکلات عاطفی، تعارض در مورد نقش‌های زن و مرد و ویژگی‌های شخصیتی همسران به عنوان دلایل طلاق عنوان شد.

در پژوهشی توسط گایر^۵ (۲۰۱۰) که بر روی ۴۰۲ مسلمان مطلقه در امریکای شمالی انجام شد نتایج زیر بدست آمد: بالاترین مقدار پاسخ دهنده‌ها در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال بودند و در ۵-۲ سال اول ازدواج به سر می‌بردند. در اکثر موقعیت‌ها، زنان متقاضی طلاق بودند، دلایل طلاق به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

ناسازگاری، خشونت شامل خشونت عاطفی، کلامی، فیزیکی و جنسی، سوء استفاده مالی، دخالت خانواده و خیانت. چند نکته در این بررسی قابل توجه بود. اکثریت طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی اتفاق افتاده و این مسئله به وضوح نشان دهنده نیاز همسران در سالهای اول زندگی برای تلاش بیشتر جهت حمایت، تقویت و رشد ارتباط می‌باشد. نکته دوم اینکه خانواده‌های زنان پاسخ دهنده، حمایت زیادی از دختران خود در مسئله طلاق کرده بودند، در حالی که طبق عقاید سنتی، والدین در مقابل طلاق بچه‌ها مقاومت می‌کردند و آنها را به دلایل حفظ آبرو و احترام خانواده و سرنوشت بچه‌ها تشویق به ادامه رابطه می‌کردند. نکته سوم اینکه زوجین نمونه قبل از طلاق برای حل مشکلات رابطه‌ای خود از بستگان و خانواده، دوستان و رهبران مذهبی کمک گرفته بودند و تنها عده کمی از آنان به متخصص و مشاور مراجعه کرده بودند.

در پژوهش دیگری بر روی ۱۳۳۵ زن و مرد اماراتی که توسط متخصصین دانشگاه یو‌آی‌ای^۶ (۲۰۱۰) انجام شد، مهارت‌های ارتباطی ضعیف بین زن و شوهر که منجر به ایجاد

-
1. Burns
 2. Cleek & Pearson
 3. Wolcott
 4. Noller
 5. Ghyyur
 6. UAE

سوء تفاهم‌هایی بین همسران می‌شود به عنوان اصلی‌ترین علت طلاق شناخته شد. در این مقاله مشخص شد که دلایل عمده طلاق انتظارات غیر واقع‌بینانه، عدم آگاهی زوجین از نقش‌های خود در رابطه زناشویی و لزومات یک زندگی مشترک، و سوءرفتار می‌باشد.

در بررسی دیگری بر روی ۱۶۵۰ استرالیایی مطلقه توسط ولکات و هاگز^۱ از سری مطالعات انجمن خانواده استرالیا در سال ۱۹۹۹، مشکلات ارتباطی به خصوص کیفیت عاطفی ارتباط، ناهماهنگی، خیانت، رفتارهای خشونت‌آمیز شامل خشونت فیزیکی با همسر و بچه‌ها، خشونت عاطفی و کلامی، اعتیاد به مواد و الکل، حسادت، برتری‌طلبی، عدم بلوغ و بیماری‌های جسمی و روحی (البته با برتری بیماری روحی) به عنوان علل طلاق طبقه‌بندی شدند. همچنین در این پژوهش مشخص شد که تنها بخش کوچکی از پاسخ دهنده‌ها (کمتر از ۲٪) ناهماهنگی جنسی^۲ را به عنوان علت اصلی طلاق ذکر کردند.

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده در شهر تهران می‌باشد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و تحلیلی است که در آن به مطالعه عوامل درگیر در موضوع طلاق در زوجین تهرانی پرداخته می‌شود.

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش کلیه زوجین مشکل‌دار مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده در دو منطقه جنوب و شمال تهران می‌باشد. تعداد نمونه پژوهش حاضر ۴۹۲ نفر است که جهت مشاوره برای حل مشکل به گروه مشاوره مستقر در دادگاه‌ها ارجاع شده بودند. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری هدفمند و داوطلبانه استفاده شد. بدین ترتیب که زوجین مشکل‌داری که به دادگاه مراجعه می‌کردند و بنابه تشخیص قاضی پرونده و

1. Wolcott & Huges
2. Sexual incompatibility

یا معاونت ارجاع دادگاه، مناسب برای مشاوره جهت حل مشکل، بودند و به علاوه زوجین نیز مایل به حضور در مشاوره بودند، به گروه مشاوره ارجاع می‌شدند. لازم به ذکر است موارد اعتیاد بنا به درخواست گروه مشاوره، حتی‌الامکان ارجاع نمی‌شدند.

ابزار پژوهش شامل پرسشنامه محقق ساخته‌ای بود که ابتدا اطلاعات جمعیت شناختی نظیر سن، سطح تحصیلات، شغل، مدت ازدواج، خواهان طلاق، اقدام قبلی برای طلاق، مراجعه قبلی برای مشاوره و تمایل به حل مشکل در آن کسب می‌شد و سپس ۱۶ سؤال با توجه به مشکلات شایع بین همسران پرسیده می‌شد. این پرسشنامه با روش ۴ امتیازی لیکرت (۱ برای گزینه کاملاً موافقم، ۴ برای گزینه کاملاً مخالفم) نمره‌گذاری می‌شود. در این پرسشنامه عواملی نظیر رضایتمندی از ویژگی‌های شخصیتی، رضایتمندی کلی، رضایتمندی از نحوه ابراز عشق، رابطه جنسی، فرزند پروری، دخالت والدین، جهت‌گیری مذهبی، اعتماد، تعارضات و اعتیاد بررسی می‌شود.

اعتبار این پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ برابر با $\alpha = 0.7$ است که اعتبار قابل قبولی است.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱. توزیع فراوانی درصد سن ازدواج به همراه نتایج آزمون خی دو

p	df	X ²	جمع	بالای ۴۰ سال			زیر ۲۰ سال	
				۴۰ تا ۳۰	۳۰ تا ۲۰	۲۰ تا ۱۰		
۰/۰۰۱	۳	۴۹۸/۵	۴۷۴	۸۸	۴۴	۳۲۱	۱۰۱	فراوانی
			۱۰۰/۰	۱/۷	۹/۳	۶۷/۷	۲۱/۳	درصد

جدول فوق توزیع فراوانی درصد سن ازدواج را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده به کار رفته است.

نتیجه آزمون خی دو ($X^2=498/5, p<0/01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین سنین مختلف ازدواج معنی دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصدها نشان می‌دهد که اکثریت مراجعان (۳۲۱ نفر معادل ۶۷/۷ درصد) سن ازدواج بین ۲۰ تا ۳۰ سال داشته‌اند. پس از آن بیشترین فراوانی درصد مربوط به سن زیر ۲۰ سال و کمترین فراوانی درصد مربوط به سن ازدواج بالای ۴۰ سال است.

جدول ۲. توزیع فراوانی درصد مدت ازدواج به همراه نتایج آزمون خی دو

P	df	X2	جمع	بالای ۲۰ سال	۱۰ تا ۲۰	۵ تا ۱۰	زیر ۵ سال	
۰/۰۰۱	۳	۹۵/۶	۴۷۴	۵۶	۱۰۳	۱۱۲	۲۰۳	فراوانی
			۱۰۰/۰	۱۱/۸	۲۱/۷	۲۳/۶	۴۲/۸	درصد

جدول فوق توزیع فراوانی درصد مدت ازدواج را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است. نتیجه آزمون خی دو ($X^2=95/6, p<0/01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین مدت‌های مختلف ازدواج معنی دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصدها نشان می‌دهد که بیشتر مراجعان (۲۰۳ نفر معادل ۴۲/۸ درصد) مدت ازدواج زیر ۵ سال داشته‌اند. پس از آن بیشترین فراوانی درصد مربوط به مدت ازدواج بین ۵ تا ۱۰ سال و کمترین فراوانی درصد مربوط به مدت ازدواج بالای ۲۰ سال است.

جدول ۳. توزیع فراوانی درصد سطوح تحصیلات به همراه نتایج آزمون خی دو

P	df	X2	جمع	بالای دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم	
۰/۰۰۱	۲۲	۵۰/۷	۴۸۶	۱۱۵	۲۳۵	۱۳۶	فراوانی
			۱۰۰/۰	۲۳/۷	۴۸/۴	۲۸/۰	درصد

جدول فوق توزیع فراوانی درصد سطح تحصیلات مراجعان را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است.

نتیجه آزمون خی دو ($X^2=50.7, p<0.01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین سطوح مختلف تحصیلات معنی‌دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصد‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تعداد مراجعان (۱۱۵ نفر معادل ۴۸/۴ درصد) دیپلم بوده‌اند و پس از آن افراد زیر دیپلم بالاترین تعداد و افراد بالای دیپلم کمترین تعداد مراجعان بوده‌اند.

جدول ۴. توزیع فراوانی درصد شغل زن به همراه نتایج آزمون خی دو

	p	df	X2	جمع	شاغل	خانه دار	
فراوانی	0.001	1	158.2	485	104	381	
درصد				100.0	21.4	78.6	

جدول فوق توزیع فراوانی درصد شغل زن (خانه دار یا شاغل) را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است.

نتیجه آزمون خی دو ($X^2=158.2, p<0.01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین مشاغل مختلف زنان معنی‌دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصد‌ها نشان می‌دهد که در اکثریت مراجعان (۳۸۱ نفر معادل ۷۸/۶ درصد)، زن خانه‌دار بوده است.

جدول ۵. توزیع فراوانی درصد مشاوره قبلی به همراه نتایج آزمون خی دو

	p	df	X2	جمع	خیر	بلی	
فراوانی	0.001	1	56.2	473	318	155	
درصد				100.0	67.2	32.8	

جدول فوق توزیع فراوانی درصد مشاوره قبلی را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است. نتیجه آزمون خی دو ($X^2=56/2, p<0/01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین داشتن یا نداشتن مشاوره قبلی معنی‌دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصد‌ها نشان می‌دهد که در اکثریت موارد (۳۱۸ نفر معادل ۶۷/۲ درصد) مشاوره قبلی نداشته‌اند.

جدول ۶. توزیع فراوانی درصد خواهان طلاق به همراه نتایج آزمون خی دو

p	df	X2	جمع	هر دو	زن	مرد	
0/001	2	22/9	393	116	175	102	فراوانی
			100/0	29/5	44/5	26/0	درصد

جدول فوق توزیع فراوانی درصد خواهان طلاق را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است. نتیجه آزمون خی دو ($X^2=22/9, p<0/01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین خواهان مختلف معنی‌دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصد‌ها نشان می‌دهد که در بیشتر موارد (۱۷۵ نفر معادل ۴۴/۵ درصد) زن خواهان طلاق بوده است. هم چنین کم‌ترین تعداد (۱۰۲ نفر معادل ۲۶ درصد) مربوط به مردان است.

۲) رتبه‌بندی عوامل مشکل ساز

الف- عوامل مشکل ساز از دید مراجعان مرد و زن

جدول ۷. آزمون فریدمن* برای رتبه بندی عوامل مشکل ساز

رتبه میانگین	عوامل مشکل ساز	ردیف
۱۱/۶۷	عدم توانایی حل اختلاف که منجر به دعوا می‌شود	۱
۱۰/۷۳	حرف‌های تحقیرآمیز همسر	۲
۱۰/۵۲	نارضایتی از روابط و عدم درک همسر	۳
۱۰/۰۷	نارضایتی از ویژگی شخصیتی	۴
۹/۹۳	نارضایتی از نحوه ابراز عشق و احساسات	۵
۹/۸۷	عدم فرصت کافی برای تفریح با یکدیگر	۶
۹/۲۵	قابل اطمینان نبودن و دروغگویی همسر	۷
۸/۹۹	نارضایتی از وضعیت اقتصادی و شیوه تصمیم‌گیری	۸
۸/۴۹	اختلاف نظر در مهمانی‌ها و فعالیتهای اجتماعی	۹
۸/۱۶	نارضایتی از روابط جنسی	۱۰
۷/۷۴	حرفهای رکبک و کنک زدن در حین دعوا از سوی همسر	۱۱
۷/۷	دخالت والدین همسر	۱۲
۷/۳۹	اختلاف در مورد تربیت فرزندان	۱۳
۶/۱۵	اختلاف نظر در اعتقادات مذهبی	۱۴
۴/۸۳	نارضایتی از اعتیاد همسر	۱۵
۴/۵۱	دخالت والدین خود	۱۶

* $X^2=۲۳۲/۱$, $df=15$, $p=۰/۰۰۱$

جدول فوق آزمون فریدمن را برای رتبه بندی عوامل مشکل ساز برای زوجین نشان می‌دهد. نتیجه آزمون فریدمن ($X^2=۲۳۲/۱$, $p<۰/۰۰۱$, $df=۱۵$) نشان‌دهنده معنی‌داری

رتبه‌بندی ارائه شده است. مطابق این رتبه‌بندی، «عدم توانایی حل اختلاف» مهم‌ترین عامل مشکل‌ساز و «دخالت والدین خود» کم‌اهمیت‌ترین عامل مشکل‌ساز بوده‌اند.

ب- عوامل مشکل‌ساز از دید مراجعان مرد

جدول ۸. آزمون فریدمن* برای رتبه‌بندی عوامل مشکل‌ساز از دید مردان

رتبه میانگین	عوامل مشکل‌ساز	ردیف
۱۱/۶۴	عدم توانایی حل اختلاف که منجر به دعوا می‌شود	۱
۱۱/۰۳	حرف‌های تحقیرآمیز همسر	۲
۱۰/۲۵	دخالت والدین همسر	۳
۱۰/۱۹	نارضایتی از ویژگی شخصیتی	۴
۱۰/۱۱	نارضایتی از روابط و عدم درک همسر	۵
۹/۹۷	عدم فرصت کافی برای تفریح با یکدیگر	۶
۹/۳۳	قابل اطمینان نبودن و دروغ‌گویی همسر	۷
۸/۷۸	اختلاف نظر در مهمانی‌ها و فعالیتهای اجتماعی	۸
۸/۶۹	نارضایتی از نحوه ابراز عشق و احساسات	۹
۷/۸۶	نارضایتی از روابط جنسی	۱۰
۷/۷۴	نارضایتی از وضعیت اقتصادی و شیوه تصمیم‌گیری	۱۱
۷/۵	حرف‌های رکبیک و کتک زدن در حین دعوا از سوی همسر	۱۲
۶/۹۴	اختلاف نظر در اعتقادات مذهبی	۱۳
۶/۰۶	اختلاف در مورد تربیت فرزندان	۱۴
۵/۵۳	دخالت والدین خود	۱۵
۴/۳۶	نارضایتی از اعتیاد همسر	۱۶

* $X^2=67/1$, $df=15$, $p=0/001$

جدول فوق آزمون فریدمن را برای رتبه‌بندی عوامل مشکل‌ساز از دید مردان نشان می‌دهد. نتیجه آزمون فریدمن ($X^2=67/1$, $p<0/001$, $df=15$) نشان‌دهنده معنی‌داری رتبه‌بندی

ارائه شده است. مطابق این رتبه‌بندی، «عدم توانایی حل اختلاف» مهم‌ترین عامل مشکل‌ساز و «نارضایتی از اعتیاد همسر» کم‌اهمیت‌ترین عامل مشکل‌ساز بوده‌اند.

ج- عوامل مشکل‌ساز از دید مراجعان زن

جدول ۹. آزمون فریدمن* برای رتبه‌بندی عوامل مشکل‌ساز از دید زنان

رتبه میانگین	عوامل مشکل‌ساز	ردیف
۱۱/۶۹	عدم توانایی حل اختلاف که منجر به دعوا می‌شود	۱
۱۰/۶۹	نارضایتی از روابط و عدم درک همسر	۲
۱۰/۶۱	حرف‌های تحقیرآمیز همسر	۳
۱۰/۴۲	نارضایتی از نحوه ابراز عشق و احساسات	۴
۱۰/۰۲	نارضایتی از ویژگی شخصیتی	۵
۹/۸۲	عدم فرصت کافی برای تفریح با یکدیگر	۶
۹/۴۹	نارضایتی از وضعیت اقتصادی و شیوه تصمیم‌گیری	۷
۹/۲۱	قابل اطمینان نبودن و دروغگویی همسر	۸
۸/۳۸	اختلاف نظر در مهمانی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی	۹
۸/۲۸	نارضایتی از روابط جنسی	۱۰
۷/۹۲	اختلاف در مورد تربیت فرزندان	۱۱
۷/۸۳	حرف‌های رکبیک و کتک زدن در حین دعوا از سوی همسر	۱۲
۶/۶۸	دخالت والدین همسر	۱۳
۵/۸۳	اختلاف نظر در اعتقادات مذهبی	۱۴
۵/۰۲	نارضایتی از اعتیاد همسر	۱۵
۴/۱	دخالت والدین خود	۱۶

* $X^2=185, df=15, p=0.001$

جدول فوق آزمون فریدمن را برای رتبه‌بندی عوامل مشکل‌ساز از دید زنان نشان می‌دهد.

نتیجه آزمون فریدمن ($X^2=185, p<0.001, df=15$) نشان دهنده معنی‌داری رتبه‌بندی ارائه

شده است. مطابق این رتبه‌بندی، «عدم توانایی حل اختلاف» مهم‌ترین عامل مشکل‌ساز و «دخالت والدین خود» کم‌اهمیت‌ترین عامل مشکل‌ساز بوده‌اند.

۳) علل طلاق

جدول ۱۰. توزیع فراوانی درصد علت طلاق به همراه نتایج آزمون خی

p	df	X ²	بیعی	سایر موارد	عدم مهارت ارتباطی	ضرب و شتم	فقدانهای فرهنگی	عدم بلوغ فکری	تشخیص دیگر ورود	دخالت اطرافیان	مشکل اقتصادی	عدم مسئولیت‌پذیری	بیماری روحی	اعتیاد	فراوانی
۰/۰۰۰	۱۰	۳۵۶/۴	۴۹۲	۲۲	۱۴۶	۶	۲۲	۶۳	۲۲	۱۸	۱۹	۴۵	۷۳	۵۶	فراوانی
			۱۰۰	۴/۵	۲۹/۷	۱/۲	۴/۵	۱۲/۸	۴/۵	۳/۷	۳/۹	۹/۱	۱۴/۸	۱۱/۴	درصد

جدول فوق توزیع فراوانی درصد علل مختلف اختلاف زوجین را به همراه با نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد. آزمون خی دو برای بررسی معنی‌داری فراوانی‌های مشاهده شده بکار رفته است.

نتیجه آزمون خی دو ($X^2=356/4, p<0/01, df=10$) نشان می‌دهد که اختلاف فراوانی‌های مشاهده شده بین علت‌های مختلف معنی‌دار است. مقایسه فراوانی‌ها و درصدها نشان می‌دهد که مهم‌ترین علت اختلاف، عدم مهارت ارتباطی است و پس از آن بیماری روحی، عدم بلوغ فکری، و اعتیاد از مهمترین علت‌های اختلاف بوده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

متغیرهای جمعیت شناختی می‌تواند نیم‌رخ از افرادی که طلاق گرفته‌اند را در مقایسه با کسانی که در ازدواج‌های سالم باقی مانده‌اند ایجاد کند (کلارک و برینگتون^۱، ۱۹۹۹، وایت^۲،

1. Clark & Brington
2. White

(۱۹۹۰)، همچنین این متغیرها با علت‌های خاص داده شده برای شکست زناشویی نیز همبسته هستند (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۷، راجرز و آماتو^۱، ۱۹۹۷، کاندک^۲، ۱۹۹۳).

یکی از این متغیرها «سن ازدواج» است. ازدواج در سن پایین یک عامل خطر در ازدواج است، زیرا معمولاً همراه با منابع تحصیلی، مالی، شخصی و بین شخصی پایین است که می‌تواند دامنه‌ای از مشکلات زناشویی را همراه داشته باشد و به علاوه یافتن راه‌حلی برای تنش‌های زناشویی را نیز محدود می‌کند (کودک، ۱۹۹۳، وایت، ۱۹۹۰). کسانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند شاید به قدر کافی بالغ نشده‌اند که نیازهای عاطفی خود را برآورد کنند و ارزش‌های این افراد نیز در طی زمان و با بزرگ شدن آنها تغییر می‌کند و در نتیجه پس از مدتی منجر به احساساتی از ناسازگاری و ناهماهنگی بین این زوجین می‌شود (گاتمن، ۱۹۹۴، ولرستین، ۱۹۹۶). مطابق جدول ۱ در این پژوهش مشخص شد که بیشترین تعداد متقاضیان دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰ و پس از آن سن زیر ۲۰ سال بودند و کمترین تعداد دارای سن بالای ۴۰ سال بودند.

این یافته‌ها با پژوهش گایر (۲۰۱۰) بر روی مسلمان مطلقه آمریکایی، پژوهش انجام شده در دانشگاه یوآی‌ای (۲۰۱۰) بر روی زوجین اماراتی و پژوهش انجام شده بر روی زوجین مطلقه استرالیایی (۱۹۹۹) هماهنگ است. در این پژوهش‌ها نیز مشخص شد که بالاترین تعداد مطلقه‌ها متعلق به گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال بودند.

متغیر جمعیت شناختی دیگر «مدت ازدواج» است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اکثریت طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی اتفاق می‌افتد. در واقع سال‌های اولیه ازدواج سال‌های بحرانی ازدواج است که در آن اکثر تعارضاتی که پایه ازدواج را می‌لرزاند اتفاق می‌افتد. البته برخی مشکلات نیز با پیشرفت ازدواج، بوجود می‌آیند، برای نمونه ارزش‌ها و آرزوهای زوجین که در طی زمان دگرگون می‌شوند و همسر دیگر پاسخگوی آن نیازها نمی‌تواند باشد (کاسلو و

1. Amato
2. Kundek

راینسون^۱، ۱۹۹۶). مطابق جدول ۲ در این پژوهش نیز مشخص شد که بیشتر متقاضیان طلاق در ۵ سال اول زندگی زناشویی خود مراجعه کردند. این مسئله نشان دهنده نیاز همسران برای تلاش بیشتر جهت حمایت، تقویت و رشد ارتباط در این سالها می‌باشد.

متغیر جمعیت شناختی دیگر «میزان تحصیلات» است. سطوح بالاتر تحصیلات اغلب باعث ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمد بالاتر می‌شود که این مسائل نیز باعث فراهم شدن منابع شخصی، انتخاب‌ها و فرصت‌های بهتر جهت زندگی می‌شود. تحصیلات پایین یکی از فاکتورهای مخاطره‌آمیز در ازدواج است (آماتو و راجرز، ۱۹۹۷، ساراتاکوس، ۱۹۹۴، وایت ۱۹۹۰). مطابق جدول ۳ در این پژوهش مشخص شد که اکثر متقاضیان طلاق، دیپلم و پس از آن زیر دیپلم بودند و افراد بالای دیپلم کمترین تعداد متقاضیان را تشکیل می‌دادند.

متغیر جمعیت شناختی دیگر «اشتغال زنان» است. ادبیات پژوهش در قضاوت در مورد این مسئله که آیا شغل و درآمد زنان به ثبات روابط زناشویی آنان کمک می‌کند یا خود، مسئله‌ای برای تشویق به طلاق می‌شود متفاوت است (وایت، ۱۹۹۹، گرین استین^۲، ۱۹۹۵). مطالعات مختلفی نشان می‌دهند زنانی که ساعات زیادی را به شغل خویش اختصاص می‌دهند احتمال بالاتری برای طلاق دارند (براجر^۳ و همکاران، ۱۹۹۳، گرینستین، ۱۹۹۰، سوات^۴، ۲۰۰۱). این مسئله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، برای نمونه اشتغال زنان سبب افزایش اعتماد به نفس، استقلال روانی-اجتماعی و استقلال مالی در آنان می‌شود و بنابراین، تصمیم‌گیری برای طلاق را آسانتر می‌کند، همچنین اشتغال زنان شاید مخالف انتظارات سنتی نقش باشد که بر نقش زنان به عنوان خانه دار تأکید می‌کند، لذا این مسئله می‌تواند منجر به بروز اختلافات و رقابت بین زوجین شود یا تهدیدی برای نقش شوهر به عنوان تأمین کننده اصلی زندگی باشد (پارسون^۵،

1. Kaslow & Robinson
 2. Greenstein
 3. Bracher
 4. South
 5. Parsons

۱۹۴۹، ونوی و پیلیر^۱، ۱۹۹۲). از طرفی برخی پژوهش‌ها نشان‌دهنده سودمند بودن اشتغال زنان برای سلامت رابطه می‌باشند، زیرا موجب بدست آوردن حمایت اجتماعی و فرصت‌هایی برای موفقیت در آنان می‌شود و به علاوه چنانچه درآمد زنان برای تشکیل یک زندگی مستقل کافی نباشد اما باعث ایجاد یک درآمد اضافه برای زندگی شود، به وسیله افزایش انتخاب‌ها و کاهش فشارهای مالی و تنش‌های بعدی آن در ارتباط از شکست ازدواج جلوگیری می‌کند (اونو^۲، ۱۹۹۸). همچنین فعالیت‌های شغلی می‌تواند به عنوان عاملی عمل کند که اشتغالات ذهنی منفی زنان را کاهش می‌دهد و باعث افزایش حضور در جامعه، مهارت‌ها و سازگاری اجتماعی در آنان می‌شود. در واقع با افزایش فعالیت‌های شغلی، توجه به خود و نشخوارهای فکری و وسواس گونه در زنان کاهش می‌یابد (فاطمی و همکاران، ۲۰۱۰). مطابق جدول ۴ در این پژوهش مشخص شد اکثر زنان مراجعه کننده برای طلاق فاقد شغل بودند. این یافته‌ها نیز با یافته‌های اونو (۱۹۹۸) و فاطمی و همکاران (۲۰۱۰) که مشخص شد اشتغال زنان برای بهبود رابطه می‌تواند مفید باشد، همسو است.

یک نکته قابل توجه در این یافته‌ها این بود که اکثر متقاضیان طلاق قبل از مراجعه به دادگاه برای حل مشکل خویش به یک مشاور یا متخصص مراجعه نکرده بودند (جدول ۵) و البته درصدی از آنان نیز که مراجعه به متخصص داشتند تنها یک یا دو جلسه و به تنهایی برای مشاوره مراجعه کرده بودند و اکثراً نیز زنان مراجعه کننده بودند. این مسئله نشان‌دهنده این نکته است که فرهنگ استفاده از مشاوره جهت حل مشکل در جامعه وجود ندارد و زوجین به محض بروز مشکل در زندگی زناشویی خود در جنگ قدرت افتاده و متوسل به اقدامات قانونی می‌شوند. این یافته‌ها همسو با پژوهش‌های ولکات و برنز (۱۹۶۸) می‌باشد. این پژوهشگران معتقدند زنان بیش از مردان احتمال دارد در جستجوی کمک یا مشاوره برای حل مشکلات خویش باشند و البته دلیلی که ذکر می‌کنند این است که به طور فرهنگی، زنان شاید

1. Vannoy & Philliber
2. Ono

نسبت به مردان بیشتر آمادگی آشکار کردن احساسات خود را داشته و بدون از دست دادن عزت نفس خود راحت‌تر در جستجوی کمک در حل مشکلات خویش برمی‌آیند. یافته دیگر در این پژوهش مطابق جدول ۶ این است که زنان بیشتر متقاضی طلاق بودند. این نتایج نیز همسو با پژوهش‌های دیگر در مورد طلاق است که زنان بیشتر آمادگی ترک ارتباط را داشته یا متقاضی طلاق بودند (بلک^۱ و همکاران، ۱۹۹۱). تحقیقات نشان داده با وجود اینکه زنان بیش از مردان در طلاق متضرر می‌شوند اما اکثر متقاضیان طلاق در بیشتر جوامع و موقعیتها، زنان هستند. دلایل متعددی برای این مسئله وجود دارد. برای نمونه زنان نسبت به کیفیت‌های صمیمانه روابط زناشویی، تمایل و حساسیت بیشتری دارند و البته به دلیل متحمل شدن مسئولیتهای بیشتر برای وظایف خانه‌داری و بچه‌داری، بیشتر مستعد ترک یک رابطه غیرصمیمانه می‌باشند (تامپسون و والکر^۲، ۱۹۸۹). همچنین معمولاً همسری که خواهان طلاق است شریک خود را مجبور می‌کند متقاضی طلاق باشد چون به این ترتیب زیان کمتری از نظر قانونی متوجه او می‌شود (میگنوت^۳، ۲۰۰۵). این مسئله به ویژه در مورد زوجین ایرانی صادق است. اگرچه ممکن است مردان خواهان طلاق باشند اما به دلیل مسائل مالی و مهریه ظاهراً متقاضی طلاق نمی‌باشند.

مسئله دیگر مورد بررسی در این پژوهش «عوامل مشکل‌ساز» از دید زوجین مراجعه‌کننده برای طلاق بود. با توجه به جدول ۷، عدم توانایی حل اختلاف، اولین عامل مشکل‌ساز از دید زوجین بود، پس از آن حرف‌های تحقیرآمیز از جانب همسر و نارضایتی از روابط و عدم درک از جانب همسر، مشکل‌سازترین عوامل در بروز طلاق تلقی شد. این عوامل جزء مهارت‌های ارتباطی است. پژوهشها نیز مشخص کرده اند که ۹۰٪ زوجین آشفته، ناتوانی در برقراری ارتباط و حل تعارض را به عنوان مشکل اصلی بیان می‌کنند (گاتمن و لونسون، ۲۰۰۰). این مسئله، لزوم آموزش مهارت‌های ارتباطی از جمله ابراز فعالانه محبت و سایر عواطف مثبت، چگونگی

1. Belk
2. Thompson & Walker
3. Mignot

صحبت کردن و ابراز خواسته‌ها و به دنبال آن گوش کردن به حرف‌های همسر، بحث در مورد مشکلات و چگونگی حل اختلاف و تعارض را به زوجین قبل از درگیر شدن آنان در تعاملات نامناسب و بدکارکرد مشخص می‌کند.

نکته قابل توجه در بررسی عوامل مشکل‌ساز در این پژوهش این است که مطابق جدول ۸ از دید مراجعان مرد (زوج) پس از عوامل ناتوانی در حل اختلاف و حرفهای تحقیرآمیز از جانب همسر، دخالت والدین زوجه مهمترین عامل مشکل‌ساز تلقی شده است. این مسئله نشان دهنده عدم تمایز دختران از خانواده‌های اصلی خود می‌باشد که باعث بروز دخالت خانواده‌ها در زندگی زناشویی زوجین می‌شود (یونسی، ۱۳۸۷). همچنین مطابق جدول ۹ از دید مراجعان زن (زوجه) پس از عامل ناتوانی در حل اختلاف و عدم درک از جانب همسر، نحوه ابراز عشق و احساسات، مهمترین عامل مشکل‌ساز تلقی شده است، در حالیکه از دید مراجعان مرد، این عامل مرتبه نهم را در عوامل مشکل‌ساز دارا بود. این مسئله نیز نشان دهنده نیاز زنان به ابراز عشق و محبت کلامی و غیرکلامی از جانب همسر و نیاز به آموزش مردان برای ابراز عشق و محبت به طور صحیح به همسر خویش می‌باشد. علیرغم تأکید فرهنگ اسلامی بر نحوه ابراز محبت به همسران و تأکیدات شدید در این زمینه از طرف منابع اسلامی (یونسی ۱۳۸۷) متأسفانه تحقق این امر در ایران با مشکلاتی مواجه است.

نکته مهم دیگر این که در این پژوهش عدم رضایت از روابط جنسی مرتبه دهم را در عوامل مشکل‌ساز دارا می‌باشد (جدول ۷) و این مسئله نشان دهنده این است که چنانچه زوجین بتوانند ارتباط عاطفی صحیح و رضایت بخشی با یکدیگر برقرار کنند، رضایت جنسی نیز به دنبال آن ایجاد خواهد شد و روابط جنسی به تنهایی نمی‌تواند علت فروپاشی زندگی باشد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش انجام شده توسط انجمن خانواده استرالیا (۱۹۹۹) هماهنگ است. در آن پژوهش نیز مشخص شد که تنها بخش کوچکی از پاسخ دهنده‌ها، ناسازگاری جنسی را به عنوان علت اصلی طلاق ذکر کردند.

مسئله دیگر مورد بررسی در این پژوهش بررسی علل طلاق می‌باشد. مطابق جدول ۱۰ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق، رتبه بالاتری داشته است. مهارت‌های ارتباطی بخش مهمی از زندگی است که در تلخ‌کامی‌ها و شادکامی‌های افراد نقش بسزایی دارد، اما در آموزش‌های رسمی چیزی درباره آن گفته نمی‌شود. اکثر اختلافات و مشاجراتی که در زندگی زناشویی رخ می‌دهند به علت فاصله گرفتن از اصول ارتباط صحیح رخ می‌دهند (هیت لری، ترجمه اکرمی، ۱۳۸۸).

تعامل ضعیف، درک زوجین را از یکدیگر کاهش می‌دهد و باعث می‌شود همسران نتوانند از یکدیگر حمایت کرده و برای ارضای نیاز یکدیگر تلاش کنند. الگوهای ارتباطی نامطلوب موجب می‌شود مسائل مهم رابطه، حل نشده باقی مانده و لذا این مسائل غالباً منبع تعارض‌های تکراری می‌شوند (هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۳). به عبارتی تعاملات منفی با کاهش جنبه‌های مثبت ازدواج مانند رضایت، تعهد، دوستی و اعتماد در رابطه، احتمال طلاق را افزایش می‌دهد.

از طرفی مهارت‌های ارتباطی که توانایی‌های اختصاصی هستند به افراد کمک می‌کنند تا در پیامهایی که به صورت نمادین به شخص دیگر می‌رسانند، با کفایت عمل کنند و احساسات مثبت و لذت بخشی در طرف مقابل ایجاد کنند (کارنی و برادبری، ۲۰۰۰). در واقع مهارت‌های ارتباطی به افراد کمک می‌کند در موقعیت‌های کشمکش‌زا، به جای استفاده از رفتارهای منفی و تشنج‌زا مانند انتقاد، سرزنش، طعنه، زخم زبان و ... از شیوه‌های سازنده‌تری استفاده کنند و تعارضات موجود در رابطه را با به کارگیری روش‌های مثبت و استفاده کمتر از تعاملات منفی مدیریت کنند و فضایی ایجاد کنند که در آن فرصت بیشتری برای خود افشایی و توافق در مورد مشکلات خانواده وجود دارد (جانسون، ۲۰۰۳).

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود همانند سایر آزمایشاتی که قبل از ازدواج باید انجام گیرد، مشاوره قبل از ازدواج نیز اجباری شده تا جوانان از خطرات و چالش‌هایی که

پس از ازدواج ممکن است با آن مواجه شوند، آگاه شده و مهارت‌های ارتباطی و زناشویی لازم برای یک زندگی را فرا گیرند.

همچنین با توجه به اینکه حضور زوجین پس از پیدایش اختلاف در دادگاه‌ها و تشکیل پرونده علیه یکدیگر سبب ایجاد جنگ قدرت بین آنها شده و رفع اختلاف و ایجاد سازش بین آنان بسیار مشکل می‌شود، پیشنهاد می‌شود زوجین قبل از هر گونه تشکیل پرونده قانونی ملزم به استفاده از مشاوره توسط افراد متخصص شوند و سپس اجازه تشکیل پرونده به آنان داده شود.

منابع فارسی

- دیواندری، حسن. (۱۳۷۸). *بررسی استرسورهای روانی-اجتماعی محور چهارگانه DSM-IV* در دانشجویان دانشگاه سبزوار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۹). *پیامدها و عوارض اعتیاد*. سایت www.drreshad.ir/addiction.
- ستوده، هدایت اله؛ بهاری، سیف اله. (۱۳۸۶). *آسیب شناسی خانواده*. انتشارات ندای آریانا.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. *خانواده درمانی*. ترجمه سیامک نقشبندی و حسینی شاهی برواتی. (۱۳۸۲). نشر روان.
- هالفورد، کیم. (۲۰۰۵). *زوج درمانی کوتاه‌مدت*. یاری به زوجین برای کمک به خود. ترجمه مصطفی تبریزی و همکاران. (۱۳۸۴). تهران: انتشارات فرا روان.
- هیت لر، سوزان. (۲۰۰۹). *معجزه گفتگو*. ترجمه اکرم اکرمی (۱۳۸۸). انتشارات صابرین.
- یونسی، سیدجلال. (۱۳۸۷). *درمان ناهنجاری‌های روانی در کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها*. انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- یونسی، سیدجلال. (۱۳۸۸). *مدیریت روابط زناشویی، آسیب‌ها و راه حل‌ها در روابط زناشویی*. نشر قطره.

منابع لاتین

- Amato, P. & Rogers, S. (1997). 'A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce', *Journal of Marriage and the Family*, vol. 59, pp. 612-624.
- Black, L., Eastwood, M., Sprenkle, D. & Smith, E. (1991), 'An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions', *Journal of Divorce and Remarriage*, vol.15, pp. 127-140.
- Bradbury, T. N (1998). *The developmental course of marital dysfunction*. New York: Cambridge university press.
- Bracher, M., Santow, G., Morgan, M. and Trussel, J. (1993). *Marital dissolution in Australia: Models and explanations*. Population Studies, 47, 403-425.
- Brown, E. M. (1991). *Patterns of infidelity and their treatment*. New York: Brunner/Mazel.
- Burns, A. (1984). 'Perceived cause of marriage breakdown and conditions of life', *Journal of Marriage and the Family*, vol. 46, pp. 551-562.
- Clarke, L & Berrington, A. (1999). 'Socio-demographic predictors of divorce', in Simons, J. (ed.) High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence, Research Series, vol. 1, pp. 1-38. Lord Chancellor's Department, London.
- Cleek, M. & Pearson, T. (1985). 'Perceived cause of divorce: an analysis of interrelationships', *Journal of Marriage and the Family*, pp. 179-183.
- Esterberg, K. G., Moen, P., Dempster, Maccin, D. (1994). *Transition to divorce: A life-course approach to women's marital duration and dissolution*. The Sociological Quarterly, 35, 289-307.
- Fatemi, A., Younesi, J., Azkhosh, M., Askari, A. (2010). Comparison of dysfunctional attitudes and social adjustment among infertile employed and unemployed woman in Iran. *International Journal of Psychology*, 45(2), 140-146.
- Ghayyur, Taha. (2010). *Marriage: Conflict, Divorce in the Muslim Community: 2010 Survey Analysis*. Copyright © 2010 Sound Vision Foundation,
- Glass, S. P., & Wright, T. L. (1997). *Reconstructing Marriages after the trauma of infidelity*. Clinical Handbook of Marriage and Couples Intervention. New York: Wiley & Sons.
- Glezer, H. (1994). 'Family backgrounds and marital stability', *Threshold*, vol. 43, pp. 16-19.
- Greenstein, T. N. (1990). Marital disruption and the employment of married women. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 657-676.
- Kurdek, L. (1993). 'Predicting marital dissolution: a five-year prospective longitudinal study of newlywed couples', *Journal of Personality and Social Psychology*, vol.64, no. 2, pp. 221-242.

- Kurdek, L. (1998). 'The nature and predictors of the trajectory of change in marital quality over the first four years of marriage for first-married husbands and wives', *Journal of Family Psychology*, vol. 12, no. 4, pp. 494-510.
- Gottman, J. (1994). What Predicts Divorce? *The Relationship Between Marital Process and Marital Outcomes*, Lawrence Erlbaum, New Jersey.
- Gottman, G.V. Levenson, R. W. (2000). The timing of divorce. Predating when a couple will divorce over a 14 year period. *Journal of Marriage and Family*, 62, 737-745.
- Greenstein, T. N. (1990). Marital disruption and the employment of married women. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 657-676.
- Greenstein, T. (1995). 'Gender ideology, marital disruption and the employment of married women', *Journal of Marriage and the Family*, vol. 57, pp. 31-42.
- Johnson, S. (2003). The revolution in couple therapy. *Journal of Marital and Family Therapy*, 29, 348-365.
- Karney, B.P. Bradbury, T. N. (2000). Attributions in marriage state or trait? *Journal of Personality and Social Psychology*, 78, 295-309.
- Kaslow, R. & Robinson, J. (1996). 'Long-term satisfying marriages: perceptions of contributing factors', *American Journal of Family Therapy*, vol. 24, no. 2, pp. 69-78.
- Kinnunen, U. & Pulkkinen, L. (1998). 'Linking economic stress to marital quality among Finnish marital couples', *Journal of Family Issues*, vol. 19, no. 6, pp. 705-724.
- Mignot, J. F. (2005). *Why is it women who file for Divorce?* Jeffmignot@yahoo.com.
- Noller, P., Beach, S. & Osgarby. (1997). 'Cognitive and affective processes in marriage', in Halford, K. & Markham, H. (eds) *Clinical Handbook of Marriage and Couples Interventions*, John Wiley and Sons, Chichester UK.
- Ono, H. (1998). Husbands and Wives resources and marital dissolution. *Journal of Marriage and the Family*, 60:674-689.
- Parsons, T. (1949). *The social structure of the family*. In Anshen, R. (Ed.) *The family: Its function and destiny*. New York: Harper and Brothers, pp. 173-201.
- Root Causes of Divorce Lie in Poor Communication*, Survey Finds (2010). According a new survey commissioned by the UAE Marriage Fund. www.thenational.ae/apps/pbcs.dll/article?AID=/20100619/.../1138/...
- Ruggles, S. (1997). *The rise of divorce and separation in the United States, 1880-1990*. Demography, 34, 455-466.
- Sarantakos, S. (1994). 'Trial cohabitation on trial', *Australian Social Work*, vol. 47, No. 3, pp. 13-25.
- South, S. J. (2001). *Time-dependent effects of wives' employment on marital dissolution*. *American Sociological Review*, 66, 226-245.
- Spring, J. A. (1996). *After the Affair: Healing the Pain and Rebuilding the Trust When a Partner Has Been Unfaithful*. New York: Harper Collins.
- Thompson, L. & Walker, A. (1989). 'Gender in families: women and men in marriage, work and parenthood', *Journal of Marriage and the Family*, vol. 51.
- Yeung, J. & Hofferth, S. (1998). 'Family adaptations to income and job loss in the U. S.', *Journal of Family and Economic Issues*, vol. 19, no. 3.

- Waite, L. (1998). 'Why marriage matters', in *Strategies to Strengthen Marriage: What Do We Need to Know? What Do We Need To Do?* , Family Impact Seminar Roundtable Meeting, Washington, DC.
- White, L. (1990). 'Determinants of divorce: a review of research in the eighties', *Journal of Marriage and the Family*, vol. 52, pp. 904-912.
- Wolcott, I. (1984). 'From courtship to divorce: unrealised or unrealistic expectations', in *Proceedings, Vol. 111, Marital Adjustment and Breakdown*, Australian Family Research Conference, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.
- Wallerstein, J. (1996). 'The psychological tasks of marriage: part 2', *American Journal of Orthopsychiatry*, vol. 66, no. 2, pp. 217-227.
- Wolcott, I. & Glezer. (1989). *Marriage Counselling in Australia: An Evaluation*, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.
- Wolcott, Ilene; Hughes, Jody. (1999). Towards understanding the reasons for divorce. Working paper No. 20 June 1999. *Australian Institute of Family Studies*.
- Vannoy, D; Philliber, W. (1992). Wife's employment and quality of marriage. *Journal of Marriage and the Family*.54,387-398.